

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

نگارش و ترجمه از : محمد هارون خیل شعشی

لندن، ۲۰۱۰ میلادی

۱۱/۰۱/۲۹

## مبانی حقوق افتراء و آزادی بیان

۳

### انواع حملات بر شهرت و اعتبار اشخاص

در حقوق افتراء، به طور عام از دو نوع حمله بر شخصیت و وقار شخص سخن به میان می آید، که یکی را به نام یاد می کنند؛ درحالی که (slander) و دیگری را به نام افتراء شفاهی یا اشاری. (libel) افتراء کتبی یا مستند به معنای افتراء، بهتان، تهمت، بدگوئی، ناسزا گوئی، سعایت، سخن چینی، هجو، (defamation) کلمه دروغ پراگنی، فضیحت، رسوائی، کسر شأن، بدنام سازی، توهین، هتک حرمت و غیره در واقع هر دو نوع افتراء را در بر می گیرد. افتراء کتبی یا مستند، چنان که از نامش پیداست، بر بیانی دلالت می کند که به طور تحریری و یا حداقل یکی از اشکال دایمی (افتراء صوتی یا تصویری) صورت گرفته باشد. افتراء شفاهی یا اشاری، به بیان هتک آمیزی گفته می شود، که به گونه شفاهی یا از طریق اشاره و ایما، عرض وجود نموده باشد (ستون ۲۷۰؛ جیفری رابرتسن و اندرو ج. ل. نیکل ۳۱-۳۲).

در افتراء کتبی یا دایمی معترضان حق دارند غرض اعاده حیثیت خویش، در پیشگاه محکمه اقامه دعوا نموده، گرچه متحمل خسارت مالی نگردیده باشند؛ اما در افتراء شفاهی و اشاری (جز پاره ای استثناها) شرط است تا معترضان تکلیف اثبات خسارت واقعی را نیز به دوش گیرند؛ چه اثبات آسیب به احساسات و عواطف، به تنهایی خود نمی تواند موجب محکومیت مدعی علیه گردیده؛ او را مکلف به پرداخت جبران خساره نماید. طبق این دسته بندی، نوشته افتراء آمیز عمل قبلاً فکر شده و حساب شده تلقی شده، که می تواند شهرت و حیثیت اشخاص را در مقایسه با بیانات و تبصره های آنی، فکر نشده و غیر رسمی، شدیداً لطمه بزند؛ اما با ظهور رادیو، تلویزیون و نشرات ماهواره نئی دیگر این طرز استدلال رویه کهنه و بی مورد به حساب می آید؛ چه در حال حاضر کلمات استعمال شده در نمایشات تئاتری، نشرات کیبلی و هرگونه نشرات تهیه شده برای استفاده عمومی، همه به منزله

افترای تحریری پنداشته شده، نه افترای شفاهی و اشاری ( جیفری رابرتسن و اندرو ج. ل. نیکل ۳۱-۳۲)؛ دیکشینری اف لیگل ترمز (۸۰).

علی رغم این طرز دید مسلط و مروج، در برخی ساحات مربوط به این دو نوع افتراء، به خصوص افترای جنائی-بیانات آئی در محافل عامه - تا حال مخالفت ها و نارضایتی هائی، به ملاحظه می رسد. بدین ترتیب، بازیگران و هنرمندانی، که هنرنمایی شان روی سٹیژ، با توهین و سرزنش تماشاگران غرض آلود مواجه گشته، می توانند چنین تماشاگران را به سبب افترای شفاهی و اشاری شان، به پای میز محاکمه بکشانند.

اهمیت این تفکیک در آنست، که در افترای شفاهی و اشاری، اساساً نمی توان به اقدامات قانونی توسل جست؛ مگر آنکه معترض متحمل خسارتی گردیده، که با پول قابل محاسبه و ارزیابی باشد. روی همین ملحوظست، که متضررین حملات شفاهی- آنهایی که از احساسات جریحه دار، شبهای بی خواب، بیماری جسمی، طرد دوستان و همسایگان رنج برده- نمی توانند جهت تلافی این گونه خسارات غیر قابل محاسبه با پول، دست به اقامه دعوا بزنند ( البته آزار و اذیت بر مبنای انگیزه های نژادی، قومی، مذهبی و لسانی از همچومسائل فرق دارد. اشخاص متضرر درین گونه قضایا مسلماً حق خواهند داشت تا به خاطر تلافی آزار و اذیت وارده، اقامه دعوا نمایند). درپهلوی این اصل، از پنج استثنای آئی نیز تذکر به عمل می آید:

**(الف)** اتهام به ارتکاب جرمی، که مجازات آن حبس در زندان باشد.

**(ب)** تلقین این امر، که شخص مورد اتهام حامل مریضی ساری است .

**(ج)** تلقین نادرست درمورد قابلیت وشایستگی شخص مورد اتهام برای اجرای وظیفه، تجارت یا پیشه مسلکی .

**(د)** حملات لفظی بر شهرت و اعتبار اهل تجارت .

**(ه)** الفاظ وکلماتی، که بدعصمتی یا زنا را به خانم یا دختری نسبت دهد. معترض در همه این حالات می تواند، بدون متحمل شدن هیچ گونه خساره ای، به پیشگاه محکمه عارض شده؛ و به دفع افتراءهای وارده علیه شهرت و حیثیت خود اقدام نماید( جیفری رابرتسن و اندرو ج. ل. نیکل ۳۱-۳۲).

از لحاظ تاریخی افترای تحریری در حقوق تعاملی از شروع تاکنون وصف جرمی داشته؛ درحالی که افترای شفاهی به ذات خود جرم شناخته نشده، فقط زمانی کسب ماهیت جرمی می نمود، که کلمات افتراء آمیز به سطح جرایم دیگری؛ نظیر اغتشاش، کفرگوئی یا اختلال نظم وامنیت عامه، ارتقاء می یافت. با گذشت زمان در محاکم کامن لا تمایل بر آن شد تا این دو نوع افتراء را ازین به بعد، به صورت جداگانه، مورد رسیدگی قرار دهد. همچنین فیصله به عمل آورد، که برخی اقسام کلمات افتراء آمیز را، مشروط بر اینکه به شکل تحریری عرض وجود نموده، بدون اثبات صدمه واقعی به معترض، قابل تعقیب قرار دهد؛ حال آنکه اثبات چنین ضرر در افتراء آت شفاهی، امر لازمی به حساب آمد( پروسر ۷۵۱-۵۲).

نتیجه عملی تفکیک میان این دو نوع افتراء در آنست، که هیأت منصفه نه تنها به پرداخت جبران خساره اسمی، بلکه پول معتابهی نیز تصمیم خواهد گرفت، که به عنوان غرامت صدمه وارد شده علیه شهرت و اعتبار معترض، بدون ارایه هیچ سندی، تأدیه می گردد. این قاعده در انگلستان و عده ای انگشت شماری از محاکم امریکائی به علاوه نشرات علناً افتراء آمیز، درخصوص بیانات و نشریه های دیگری، که به شکل انگیزه و سبب مستلزم توسل به حقایق بیرونی جهت اثبات مفهوم افتراء آمیز بوده، نیز پذیرفته شده است ( پروسر ۷۶۲ - ۶۳).

به هر حال، در هر دو صورت افتراء دلچسبی حمله بر شهرت و نیکنامی یک شخص مطرح بحث بوده است. این دلچسبی خصوصیت «ارتباطی» داشته؛ و متضمن نظر دیگران در باره شخص معترض است (پروسر ۷۳۷). چنان که قبلاً اشاره رفت، بیان افتراء آمیز عموماً به عنوان بیانی تعریف می شود، که تمایل دارد معترض را به تنفر، توهین و استهزای دیگران مواجه ساخته؛ و یا موجب تجرید و انزوای او در میان مردم گردد. گرچه استعمال کلمات مستهجن و توهین آمیز نسبت به معترض به ذات خود نوعی از شکنجه معنوی به شمار آمده؛ اما تا زمانی که در معرض آگاهی دیگران قرار نگرفته، صرف نظر از اینکه تا چه حد به احساسات و عواطف شخص صدمه زده است، معترض نمی تواند از اقامه دعوا به منظور اعاده حیثیت و جبران خساره در پیشگاه محکمه حرف بزند. بدین وتیره، کلماتی چون جمهوری خواه یا دیموکرات در امریکا یا نام های کارگر و محافظه کار در انگلستان یا عناوین کمونیست، مجاهد، طالب، جنگسالار و غیره در افغانستان با آنکه که می تواند احساسات خصمانه در اذهان طیف وسیعی از مخالفان سیاسی و ایدیالوژیکی به وجود آورده، از لحاظ حقوقی افتراء آمیز تلقی نمی شود؛ چه هیچ فرد معقول در جامعه را اعتقاد بر آن نیست، که چنین عناوین و نشانه ها نمایانگر واقعی شخصیت و کرکتر آنان است (پروسر ۷۳۹).

بر مبنای همین استدلال، در صورت فقدان شرایط و حالات خاصی که معنا و مفهوم دیگری به کلمات می بخشد، استعمال کلمات آتی افتراء آمیز پنداشته نمی شود: فلانی مرده است؛ فلانی در مورد پول بسیار محتاط است؛ فلانی (داکتر یا وکیل مدافع) از تخفیف فیسش ابا و ورزید؛ فلانی برای نقد کردن چیک های امدادی فلان شخص بی بضاعت، کمیشن مطالبه کرد؛ فلانی از اعطای تخفیف به اتحادیه اجتناب ورزید؛ فلانی از لوچکان فلان گروه جنگی- سیاسی است؛ فلانی بنابر عضویت در فلان گروه، به زندان رفته است؛ فلانی از حقوق و اختیارات قانونی اش سوء استفاده نموده است؛ فلانی به خاطر اشتراک در اعتصابات و مظاهرات از کار اخراج شده است؛ فلانی در شورشها و فسادهای قومی- نژادی شرکت داشت؛ فلانی اموال فلانی را قبضه نموده؛ فلانی مدیون فلانیست؛ و بسیاری از اینگونه ادعاها. گرچه همچو ادعاها، آنهم در صورت نادرست بودن آن، می تواند زمینه برای اقامه دعوی نوع دیگری جهت جبران خسارات وارده را فراهم ساخته؛ ولی به خودی خود عاری از عنصر فضاحت و آبرو ریزی شخصی به شمار آمده، که جزء عمده و مهم جرم افتراء تلقی می شود. این حقیقت که استعمال همچو ادعاها و بیانات، به خودی خود حیثیت و اعتبار معترض را صدمه رسانده، به تنهایی خودکافی نیست. خلاف ادعاها یاد شده، عنوان کردن بیانات آتی به خودی خود افتراء تلقی خواهد شد:

معترض به خاطر ظفره روی از ادای دیونش تشبیه به خودکشی کرده است؛ فلانی شخص بداخلاق، بی عفت یا عجیب و غریب می باشد؛ و همواره به زنان پیشروی های نامعقول نموده است؛ فلانی با خانمش دچار مشکل بوده است؛ و روابطش نزدیک به طلاق رسیده است یا اینکه گفته شود فلانی بزدل، نشه نی، دورو، دروغگو، مجرم پیشه، فزاحت جو، آشوب طلب، فرومایه، حرامی، زشت، تحقیر آمیز، ظالم، بی وقار و غیره است؛ زیرا همه این ادعاها و کلمات به طور آشکار متمایل به جریحه دار کردن یا متاثر کردن احترامی است، که شخص در میان اطرافیان و همسایگان خویش دارد (پروسر ۷۴۰ - ۴۱).

خصلت افتراء آمیز یک بیان می تواند مستقیماً از ویژگی یک فعالیت به خصوص وابسته به شخصیت معترض نشأت گرفته یا اثرگذاری آن ظهور نماید؛ مثلاً تاجر گوشت حلال متهم به فروختن گوشت خوک گردد؛ در باره داکتر یا طبیبی گفته شود، که برای خود دست به اشتها زده است؛ بر متصدی یک مقام دولتی اعتراض گردد که در مخالفت به احکام قانون، بدون کسب تابعیت کشور، به آن کرسی منصوب گردیده است. به مجردی که مفهوم

افتراء آمیز به شخص ثالثی منتقل گردد، از وقوع افتراء نمی توان انکار کرد. البته اشکال و طرق انتقال بیانات افتراء آمیز از کسی به کسی ارزش ندارد. چنین بیانات می تواند شکل «شایعات و افواهات» محض به خودگرفته و یا حتابه نحو مشروطی بیان گردد. محاکم همواره تلاش ورزیده است تا میان اثبات حقایق و اظهار نظر ساده، تفاوتی قابل شود. طبق این طرز دید، کلمات ساده دشنام که نمایانگر تنفر، تحقیر تعجیز و تذلیل معترض از شخصیت مدعی علیه بوده؛ اما بیانگر اتهام خاص علیه او نبوده، به مثابه بیانات افتراء آمیز تلقی نمی شود. همچنان که پوهاند پروسر - حقوقدان صاحب نظر امریکائی در کتاب ارزشمندش موسوم به «حقوق خطاها» یاد دهانی نموده است، اصولاً مقدار معینی از نام های زشت و مبتذل، در تیوری قابل تحمل و اغماض پنداشته می شود؛ زیرا فرض عام بر اینست، که استعمال همچو نامهای ناپسند و مبتذل در باره اشخاص اساساً به کدام جایی نمی رسد. اکنون به امر واضح ساختن تفاوت میان تأکید بر حقایق و نظرات شخصی، علاقه مندی و توجه زیادی مبذول می گردد. ازین رو، تبصره یا نظر بدون جواز، با وصف آنکه شنونده (معترض) از واقعیت های عنوان شده به وسیله افتراء کننده (مدعی علیه) آگاهی کامل داشته باشد، از زمره بیانات افتراء آمیز به حساب می آید. ریشخند یا استهزاء نیز یکی از اشکال عام افتراء تلقی می گردد. از همین جهت پخش مقالات، منظومه ها، کارتونها یا کاریکاتورهای خنده آوری که معترض را مورد تهنیت و استهزای دیگران قرار داده، عمل افتراء آمیز قلمداد می شود (پروسر ۷۴۱ - ۴۲).

پروسر معترض با توصیف های متناقض و کنایه آمیز؛ چاپ عکس اوپهلوی مقاله ای در باره نظریه تکامل تدریجی چارلس داروین و عکس بوزینه و غیره همه دارای خصوصیت افتراء آمیز تلقی خواهد شد. بلی این ممکن است، که شوخی توسط گویندگان و شنوندگان به حیث مزاح و ساعت تیری صمیمانه شمرده شده؛ نه به معنای جدی و افتراء آمیز آن؛ هرگاه چنین شوخی ها نیشی داشته؛ و به جای خوشی منکی بر همدردی و بیطرفی، باعث تحریک احساسات خصمانه گردیده؛ در آن صورت خصوصیت افتراء آمیز به خود کسب می کند. بنابراین، بیانیه ای که بعد از صرف طعام میان همکاران یک مؤسسه ایراد گردیده؛ و از جانب همه حاضرین به مثابه شوخی بی آزار تلقی شده، زمانی به افتراء تحریری تبدیل خواهد گشت؛ هرگاه بدون مشوره حاضرین مجلس طعام خوری، در روزنامه ای منتشر گردیده؛ و به دست کسانی بیفتد، که از اوضاع و احوال پیرامون آن هیچ آگاهی ندارند (پروسر ۷۴۲ - ۴۳).

چنان که مشاهده می شود، تشخیص حد فاصل بیانات نیش دار و غرض آلود افتراء از آن چه به نام نوشته ها و برنامه های طنزی در روزنامه ها، رادیوها، تلویزیونها و سایر وسایل ارتباط جمعی به نشر می رسد، امر خیلی مهم و ضروری به نظر می رسد؛ چه در نوشته ها و پروگرام های طنز آمیز رسانه های همگانی، همواره خلاف اتهامات افتراء آمیز، به جهات عام انتقادی و تفریحی مسایل توجه می گردد؛ حال آن که در موضوعات افتراء آمیز همواره بر پهلوهای شخصی و خصوصی مربوط به زندگی اشخاص، آن هم نه از زاویه عام و معمول انتقادی، بلکه از زاویه مغرضانه و خصمانه آن، تعدی و تعرض صورت می گیرد. حقوق افتراء به مثابه نگهبان حقوق و آزادی های فردی از یکسو و اصلاح جامعه از طریق نوشته ها، بیانات و برنامه های طنز آمیز از سوی دیگر، مردم را به تشخیص و رعایت دقیق این حد فاصل وا می دارند.

بدون شک، معیار تعیین و تشخیص افتراء در عمل به دشواری هائی دامن زده است؛ به عنوان مثال در انگلستان اعتقاد عمومی بر اینست، که بیان مورد بحث باید به طور عام متمایل به بدنام ساختن معترض در جامعه یا کم از کم مردم معقول آن باشد. ازینرو، نظریه ای که معتقد به بدنامی و آبرو ریزی معترض در میان گروه یا طبقه خاصی از

مردم بوده، طرفداران زیادی ندارد. به عقیده پروفیسور پروسر، محاکم امریکائی موقف بسیار واقعبینانه را در پیش گرفته اند. محاکم امریکائی استدلال کرده اند، که معترض ممکن متحمل خسارت واقعی نیز گردد، هرگاه از حیثیت و اعتبارش نزد مردم باوقار و معزز جامعه کاسته شود؛ گرچه گروه بسیار کوچکی هم باشد. بعضاً از این گروه، به عنوان «مردم درست اندیش» جامعه نیز یاد آوری به عمل می آید. با وصف این هم تعریف مزبور، چنان که ملاحظه می گردد، از صحت و دقت لازمی برخوردار نیست؛ چه نمی توان محکمه ای را دایر نمود تا درین خصوص به فیصله قطعی برسد، که نظرات و اندیشه های گروه های مختلف یک جامعه درست است یا غلط؛ چه موضوعات و پرابلم های مربوط به حیات اجتماعی هیچگاه مانند فارمول ها و معادلات ریاضی از نظر همه صاحب نظران و اندیشمندان یکسان نبوده است. موارد بی شماری را می توان سراغ کرد، که مردم درست اندیش و نیک کردار جامعه، با وصف همه اشتراکات فکری و نظری خویش، به توافق نظر در باره آن دست نمی یابند؛ برخی به تأیید، تعدادی به تردید و پاره ای هم نه تأیید و نه تردید آن متوسل می گردند.

روی این ملحوظ، قطع نظر از اینکه چنین نظرات واجد خصوصیت «درست اندیشانه» بوده یا خیر، چاپ و نشر تصویر معترض در پهلوی اعلان ویسکی؛ نشر شایعه مبنی بر اینکه فلانی به زودی طلاق خواهد شد؛ القای این امر که فلان مرد سپید پوست در اصل یک سیاه پوست بوده است؛ فلان تاجر یا دوکاندار در حقیقت به منظور از میان بردن رقابت در تجارت، قیمت ها را پائین برده است؛ فلان قصاب به ظاهر حلال فروش، در واقع گوشت خوک می فروخته است؛ فلانی در اصل شخص ضد یهود است؛ فلانی پسر یا دختر یک قاتل است و بسا ادعاهای ازین دست همه و همه بیانات افتراء آمیز پنداشته خواهد شد، با آنکه نادرست و عاری از واقعیت بوده؛ و اکثریت جامعه نیز آن را زشت تلقی ننمایند. اما خط افتراق زمانی کشیده می شود که تعداد گروه متهم به بی توجهی، به حد نا چیزی کاهش یافته یا معیارهای گروه به حدی ضد اجتماعی بوده، که محکمه از رسیدگی به آن اجتناب ورزد.

طرز فکر یک گروه خاص و نوسانات سیاسی-ایدئولوژیکی آن را باید همیشه در یک مقطع معین زمانی در نظر گرفت. بناءً اتهام مبنی بر عضویت در فلان حزب یا فلان گروه، که می تواند در یک مقطع معین زمانی به برداشتها و نتیجه گیری های متفاوتی مواجه بوده، در حال حاضر به طور جهانشمول افتراء آمیز پنداشته می شود (پروسر ۷۴۳ - ۴۴).

ادامه دارد